

بسم الله الرحمن الرحيم

السلام عليك يا أبا عبد الله، السلام عليكم ورحمة الله و بركاته. السلام على الحسين و على علي بن الحسين و على اولاد الحسين و على اصحاب الحسين و رحمة الله و بركاته.

اميرالمؤمنين على (عليه السلام) كفوفاً احد است. حضرت زهرا (عليها السلام) كفوفاً خلقت است. تمام اين حرفها اصلش ولايت است، اصلش على (عليه السلام) است؛ چون ولايت به خدا باز مي گردد، مقصد خدا على (عليه السلام) است.

اين كتاب را عمل كنيد تا خدا از شما راضي باشد. اين كتاب آمادگي براي اين است كه با خدا حرف بزنيد. در تمام خلقت مانندش نيست. از اين كتاب قدرداني كنيد. اين كتاب منحصر به ولايت است.

محتويات

۱ مقدمه

۲ وضو

۲.۱ اسرار وضو

۳ اذان

۳.۱ سند اذان

۴ قبله

۵ نماز

۵.۱ سوره حمد

۵.۲ سوره توحید

۵.۳ رکوع و سجود

۵.۴ اذکار نماز

۵.۵ تشهد نماز

۵.۶ سلام نماز

۶ تسبیحات حضرت زهرا

۷ ارجاعات

مقدمه

چرا اهل تسنن با این همه نماز و عبادتشان اهل آتش‌اند؟ چون در بنیاد آنها و هر کاری که می‌کنند، باید محبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشد، ولی اینها محبت علی (علیه السلام) ندارند.

اینکه من می‌گویم یک چیز عمومی است: آب مهریه حضرت زهرا (علیها السلام) است؛ ولی اهل تسنن این را نمی‌دانند. حالا که محبت حضرت زهرا (علیها السلام) را ندارند اهل جهنمند. ما هم که وضو می‌گیریم، باید یک عنایتی از زهرای عزیز به ما بشود. این آب به ما عنایت شده است، ما باید حضرت زهرا (علیها السلام) را بخواهیم؛ یعنی وضوی ما با محبت زهرا (علیها السلام) باشد وگرنه باطل است و نماز ما هم درست نیست.

چرا اهل تسنن محبت امیرالمؤمنین (علیه السلام) را ندارند؟ چون که آنها عمر را می‌خواهند، ولی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را نمی‌خواهند، حالا تمام اعمال آنها باطل است. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: آخرالزمان شرالأزمنه است، مردم پیروزان می‌شوند و عمر را می‌خواهند، به خاطر همین از امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حضرت زهرا (علیها السلام) بهره‌ای نمی‌برند. رفقای عزیز! بیائید پیرو عمر نباشید تا اعمالتان درست باشد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: هر کس در آخرالزمان دینش را حفظ کند، با من و در درجه من است. رفقای عزیز! بیائید در درجه پیامبر (صلی

اللَّهُ عليه و آله و سلم) باشید! اول باید سخی باشید، گناه نکنید، پیرو کسی هم نباشید، آن وقت شما در درجه پیامبرید.

متقی شما را آگاه می‌کند، بیائید طرف متقی تا شما را آگاه کند که چگونه می‌توانید در درجه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشید. بیائید دنبال متقی که از زمان آدم ابوالبشر تا حالا را خبر دارد و به شما می‌گوید. بیائید سخی باشید و به حرفهای متقی عمل کنید تا در درجه پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) باشید.

عایشه سی هزار حدیث از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بلد بود؛ اما طرف عمر و ابابکر و معاویه رفت و اهل جهنم شد. اگر طرفدار علی (علیه السلام) بود از آن سی هزار حدیث بالاتر بود. ولی فضا یک حدیث از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بلد بود، آن هم علی (علیه السلام) بود؛ یعنی فضا محبت علی (علیه السلام) و پیروی از علی (علیه السلام) داشت؛ به خاطر همین اهل بهشت شد. رفقای عزیز! قدر علی (علیه السلام) را بدانید، تا شما هم مثل فضا اهل بهشت شوید.

وضو

وضو آمادگی برای نماز است؛ یعنی حضور در نزد خدا و اطاعت امر ولایت. یعنی دست از دنیا و مافیها برداری و بگوئی زهرا (علیها السلام)! بگوئی علی (علیه السلام)! وضوی تو محبت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است.

امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) روح عبادت، روح سخاوت، روح مروّت، روح انسانیت، روح تمام خلقت، روح قرآن است. همانطور که با وضو با خدا حرف می‌زنی، باید با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) هم حرف بزنی.

الآن که می‌خواهید حرم ائمه بروید، باید احترام کنید و با وضو باشید. آنجا را باید احترام کنید. در تمام خلقت، مانند حضرت زهرا (علیها السلام) نیست، عمر و ابابکر حضرت زهرا (علیها السلام) را احترام نکردند، آن وقت اهل جهنم‌اند.

اسرار وضو

شستن صورت، دستها و مسح سر و پاها در وضو رازی دارد.

شستن سر و صورت در وضو: یعنی خدایا! هر گناهی که با این صورت انجام دادم، آن را شستشو کن تا با صورت پاک به جانب تو بایستم و تو را عبادت کنم و با پیشانی پاک سر به سجده گذارم.

شستن دستها در وضو: یعنی خدایا! از گناه دستم را شستم، خدایا! گناهانی که با دستم مرتکب شده‌ام را تطهیر کن.

مسح سر در وضو: یعنی خدایا! از هر خیال باطل و هوی و هوس خامی که در سر پرورانده‌ام، مرا تطهیر کن و آن خیال باطل را از من دور کن.

مسح پا: یعنی خدایا! من از رفتن به مکان زشت پاک شوم و این پا را از هر گناهی که با آن انجام داده‌ام، تطهیر کن.

اذان

من یک شب خواب دیدم که در مکه هستم، یک جمعیت خیلی زیادی آنجاست؛ یعنی بیرون مسجدالحرام بود، یک منبری گذاشته بودند، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) روی منبر ایستاده بود و به تمام این جمعیت نگاه می‌کرد. وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) مرا دید، صدایم زد و گفت: حسین! گفتم: بله! گفت: برو بالای خانه خدا و اذان بگو. اینقدر کثرت جمعیت بود که من توان نداشتم، فوراً یک نفر که بغل دست پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بود، حالا مَلک بود یا کس دیگری، آمد و جمعیت را خلاصه پس و پیش کرد، یک کوچه‌ای باز کرد و من وارد مسجدالحرام شدم.

وقتی از پله‌ها بالا می‌رفتم، می‌گفتم که اگر بالای خانه خدا قرار گرفتم، ده مرتبه «أشهد أنّ أمیر المؤمنین علیاً ولیّ الله» را می‌گویم. چون که منتها آرزویم همین بود که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) امر کند. تا به من امر کرد، رفتم.

آن کسانی که از این حرفها خوششان نمی‌آید، جزء همان کسانی هستند که از اذان بلال خوششان نمی‌آید. چرا؟ رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) به من گفت: بالای خانه خدا برو و اذان بگو! وقتی امام زمان (علیه السلام) بیاید و

برایتان صحبت کند، حرفها برای شما جدید نیست؛ چون متقی این حرفها را برای شما زده است.

دفعه دیگر: یک شب به خدا گفتم: خدایا! من دیگر به رفقایم چه بگویم؟ من که چیزی بلد نیستم! شب خواب دیدم: همین جایی که الآن هستم، همه آمده‌اند. هر کسی یک کاسه‌ای، یک ظرفی آورده است. به اینها گفتم: چه کار دارید؟ چه می‌خواهید؟ گفتند: ما ولایت می‌خواهیم.

من از خواب بیدار شدم، بلند شدم و رفتم بیرون، نشستم و شروع به گریه کردم. گفتم: خدایا! من که اینها را نفرستادم، تو فرستادی. من که چیزی ندارم به اینها بدهم، یک چیزی به من بده تا به اینها بدهم. این بنده‌های خدا از راه دور و نزدیک می‌آیند. بعد خواب دید که آقا فرمود: اذان بگو! وقتی اذان گفتم، آقا فرمود: معنی اذان را به اینها بگو.

حالا می‌خواهم معنای اذان را برای شما بگویم که بفهمیم اذان یعنی چه؟ آیا ما تا به حال اذان گفته‌ایم یا نه؟

هر چیزی معنی دارد، هر چیزی عصاره‌ای دارد، اگر عصاره اعمال را ببینی، به آن کزت یقین پیدا می‌کنی. اما اگر یقین نداشته باشی، عادت است. حالا اذان هم عصاره دارد که ما باید آن را بفهمیم. چقدر نماز خواندیم؛ اما متوجه نشدیم!

اول اذان، بعد اقامه می‌گوئید تا برای حرف زدن با خدا آماده شوید.

اذان: آماده شدن برای این است که با خدا حرف بزنی، با ولایت حرف بزنی. کارهایت را زمین گذاشته‌ای، اتصال و ارتباطت را با مردم قطع کرده‌ای، می‌خواهی بروی رو به خدا، می‌خواهی نماز بخوانی، ببین از اینجا آماده‌ات می‌کند.

حالا باید بگوئی:

الله اکبر: خدا بزرگ است، درخت و کوه هم بزرگ است. این «الله اکبر»ی که گفتی؛ یعنی خدا از آنچه که در تمام خلقتها هست، بزرگتر است. اگر «الله اکبر» اینطوری گفتی که خدا از همه خلقتها بزرگتر است، پس چرا طرف کس دیگری می‌روی؟ چرا کس دیگری را مؤثر می‌دانی؟ اگر خدا را اینطوری ببینی، هر شیئی در

نزدت کوچک است. بعد می‌گوئی:

أشهد أن لا إله إلا الله: یعنی خدایا! شهادت می‌دهیم به یگانگی تو، هیچ مؤثری مؤثر نیست به غیر از تو، تا حتی انبیاء، تا حتی اولیاء، تا حتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) مؤثر نیست. ما باید خدا را اینطوری حس کنیم، او را که نمی‌بینیم. حالا یک دفعه می‌گوئی:

أشهد أن محمداً رسول الله: ای خدای عزیز! شهادت می‌دهیم که این محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) رسول توست، فرستاده توست، ما باید به فرستاده تو گوش بدهیم. تو وقتی گفتی «أشهد أن لا إله الا الله» هیچ مؤثری مؤثر نیست به غیر از خدا، خدا دارد برای تو مؤثر درست می‌کند؛ می‌گویی: تسلیم محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) بشوید.

به کل خلقت می‌گویی: تسلیم نماینده من بشوید. «**إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا**»^[1] یعنی تسلیم محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) شوید. اگر ما تسلیم محمّد (صلی الله علیه و آله و سلم) هستیم، به امر خدا تسلیم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شده‌ایم؛ این یعنی خداشناسی، چون که ما داریم امر خدا را اطاعت می‌کنیم.

بعد می‌گوئی:

أشهد أن امیرالمؤمنین علیاً ولیّ الله: حالا خدا ولیّ تو درست می‌کند، نه تنها برای تو، بلکه به کل خلقت ولیّ است. مگر خدا صغیر است که بخواهد برای خودش ولیّ بگیرد؟ یعنی کل خلقت در مقابل ولایت صغیر است تا حتی انبیاء، به غیر از پیامبر آخرالزمان (صلی الله علیه و آله و سلم). چرا؟ چون ترک اولی دارند. تمام خلقت در مقابل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) صغیرند، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) ولیّ به کل خلقت است. ببین، خدا دارد تو را آماده می‌کند، برایت ولیّ درست می‌کند، تو صغیر هستی! اگر تو صغیر نباشی، نمی‌گوئی من! هم صغیری و هم بی عقل!

کل خلقت زیان می‌کند، هر کسی که سقوط کرد، یک ذراتی تزلزل به ولایت پیدا کرد، تا حتی آدم ابوالبشر، آدم چهل سال گریه کرد. گفت: خدایا! توبه مرا قبول

کن. خدا گفت: به آسمان نگاه کن. مرا به این پنج نور پاک قسم بده! اینها محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین هستند. آدم گفت: تا اسم حسین آمد دلم شکست. خدا آن وقت روضه خواند و گفت: یا آدم! این حسین است که او را در صحرای کربلا می‌کشند و بدنش از تشنگی ترک، ترک می‌شود. آدم خدا را به امام حسین (علیه السلام) قسم داد که ترک اولایش قبول شد و آمرزیده شد.

یونس در دهان حوت افتاد، چون که گفت: چیزی را که ندیده‌ام چگونه قبول کنم؟ حالا امیرالمؤمنین (علیه السلام) به او یاد داد که بگوید: «سبحانک، یا لا اله الا انت، انی کنت من الظالمین»^[۲] آن وقت از شکم حوت نجات یافت.

پس خدای تبارک و تعالی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را که از نور خودش به وجود آورده، به او اشراف به کل خلقت داده، علی (علیه السلام) مشکل‌گشای کل خلقت است. تمام خلقت در مقابل ولایت صغیر هستند. تو از کجا می‌گوئی که خلقت صغیر است؟ خدا به کل خلقت جان داده، جان ارزش ندارد؛ اما آنچه که به این جان دمیده می‌شود؛ یعنی ولایت ارزش دارد. این خارجی جان دارد؛ اما نجس است. جان، عنایت خداست، ولایت، رحمت خداست. وقتی می‌گوید: «لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی ولی الله» ولایت به او دمیده می‌شود و پاک می‌شود.

أشهد أنّ علیاً حجة الله یعنی شهادت می‌دهم که خدا حجت را به کل خلقت تمام کرده، ولی برای ما معلوم کرده. این مثل همان است که خدا گفت نعمت را به شما تمام کردم.

بعد می‌گوئی:

حیّ علی الصلوة: بپاخیزید! برای چه بپاخیزید؟ برای ولایت. بشتابید به سوی نماز، بشتابید در امر پذیرش و تبعیت از امر ولایت. امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «أنا صلوة المؤمن، أنا حیّ علی الصلوة، أنا حیّ علی الفلاح، أنا حیّ علی خیر العمل» حقیقت و باطن نماز مؤمن، تبعیت محض از ولایت علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

حیّ علی الفلاح: بشتابید به سوی ولایت.

حیّ علی خیر العمل: بشتابید به سوی خیر عمل؛ یعنی هر عمل خیری در ذیل

ولایتِ اهل بیت مقبول است؛ یعنی دوستی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) بهترین عمل است.

این کار بهترین کار است. چه کاری؟ ولایت. چه کاری؟ تسلیم بودن. این از هر عملی بهتر است. مگر در قیامت نداریم که عده‌ای می‌گویند: «رب ارجعونی أعمل صالحاً»^[۳]: ما را برگردان تا عمل صالح کنیم. مگر اینها نماز نمی‌خواندند؟ مگر سخاوت نمی‌کردند که می‌گویند ما را برگردان تا عمل صالح کنیم؟ عمل صالح؛ عمل به ولایت است. عمل کردن به ولایت این است که گناه نکنید و سخاوت شما به امر ولایت باشد تا زمان رجعت.

پس بهترین عمل، ولایت است. اگر بهترین اعمال، نماز است که سَنّی‌ها آن را به‌جا می‌آورند! پس چرا اهل آتشند؟ اگر بهترین اعمال را به‌جا می‌آورند، چرا خدا آنها را می‌سوزاند؟ خدا می‌گوید: «إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ»^[۴] متقی کسی است که امام المتقین، علی (علیه السلام) را قبول داشته باشد. شرط عبادت این است که متقی باشی تا اعمالت قبول باشد، تو باید اتصال به امام المتقین باشی.

حالا امام المتقین علی (علیه السلام)، متقی را معلوم کرده، شما باید تسلیم متقی باشید. چون خدا و چهارده معصوم (علیهم السلام) به متقی نظر کرده و او را تأیید کرده‌اند. او از همه خلقت آگاه است؛ اما شما آگاهی ندارید. باید پیرو متقی باشید تا آموزش پیدا کنید و با او محشور شوید.

حالا دوباره می‌گوئی:

الله اکبر: یعنی ای خدای بزرگ! چه کسی این کارها را کرد؟ خدایا! تو کردی.

دوباره می‌گوئی:

لا إله إلا الله: هیچ کسی نیست که اینطوری نبی را معرفی کند، ولی را معرفی کند، حجّت را معرفی کند. خدایا! تو کردی.

آیا تا به حال اینطوری اذان گفته‌اید؟ اگر اینطوری اذان بگوئید، نمازتان ارزش دارد. خدا را تا اندازه‌ای شناختید، رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) را شناختید. حالا علی (علیه السلام) را هم تا اندازه‌ای شناختید. اینجور حال پیدا کن.

از کجا حال پیدا کنیم؟ سخاوت کن! دنیا را فراموش کن! اینقدر فکر و خیال باطل نکن!. عزیزان من! اگر اینطوری باشیم، والله، ما داریم با خدا نجوی می‌کنیم، با پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نجوی می‌کنیم، با امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نجوی می‌کنیم، ما با امر نجوی می‌کنیم. تو با چه کسی نجوی می‌کنی؟ حواست چند جا هست؟

سند اذان

حالا از طرف خدا جبرئیل نازل شد که یا محمد! امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را معرفی کن. «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ فَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلِّغْتَ رِسَالَتِكُمْ»^[۵] تا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) ذره‌ای مسامحه کرد، خدا گفت: اگر علی (علیه السلام) را معرفی نکنی، هیچ کاری نکرده‌ای.

حالا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فوراً اطاعت کرد. خدا گفت: امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را روی دست بیاور و بلند کن که همگان بدانند: جانشین و وصی تو و حجت خدا این است، تا اینکه کس دیگری را به عنوان جانشین تو معرفی نکنند. حالا تازه این، معرفی امیرالمؤمنین (علیه السلام) است، نه حقیقت علی (علیه السلام)! پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) امیرالمؤمنین (علیه السلام) را روی دست آورد و گفت: «من كنت مولاه، فهذا علی مولاه. اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله و العن من أنكره...» حالا وقتی رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)، امیرالمؤمنین (علیه السلام) را معرفی کرد، یک دفعه خدا افشا کرد: «اليوم أكملت لكم دينكم»^[۶] علی (علیه السلام) دین است، مقصد خدا این است. دینی که خدا می‌خواهد، این است. اسلامی که خدا می‌خواهد، این است؛ یعنی امر خدا و مقصد خدا، علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. حالا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: ای مردم! من از دنیا می‌روم، وصی من امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است. تا حالا دین اسلام بود؛ اما از حالا به بعد، دین، ولایت شد. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: من تا الآن نبی بودم؛ اما حالا علی (علیه السلام) ولی است؛ یعنی علی (علیه السلام) ولی کل خلقت است.

آن وقت همانجا سلمان و اباذر بلند شدند و اذان گفتند و در اذانشان «أشهد أنّ

علیاً ولیّ الله و حجة الله» گفتند. شخصی آمد، به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) گفت: اینها یک چیزهائی در اذانشان می‌گویند. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: آنها درست می‌گویند. خود پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) هم در اذانش «أشهد أنّ علیاً ولیّ الله» می‌گفت؛ اما دید اگر افشا کند، این مردم اصلاً نه قرآنش را قبول می‌کنند، نه اذانش را.

حضرت دید که اگر افشا کند، جسارت بیشتری به ساحت قدس ولایت می‌شود. افشا نکرده، طناب گردن امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) انداختند! افشا نکرده همسر عزیزش را کتک زدند و کشتند! اگر افشا می‌کرد، با آنها چه می‌کردند؟ این است که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) افشا نکرد.

یکی از اهل علم، خدمت یکی از مراجع کتابی آورده بود و بحثی داشت، می‌گفت: ما از کجا بفهمیم امیرالمؤمنین (علیه السلام) بر حق است؟ آن مرد بزرگوار، هر طوری که به او می‌گفت قانع نمی‌شد. در ابتدا وقتی که من وارد مجلس شدم، آن عالم بزرگوار بلند شد و به استقبال آمد و مرا در بغل گرفت و بوسید. دیدم در آن مجلس جا افتادم و می‌توانم حرف بزنم، به خاطر همین گفتم ایشان را به من حواله کنید. به آن شخص گفتم: خدا گفته «**إن الله و ملائکته یصلّون علی النبیّ یا ایها الذین ءامنوا صلّوا علیهِ و سلّموا تسلیماً**»^[1] خدا به تمام خلقت گفته علی (علیه السلام) را قبول کنید. اگر امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را قبول نداشته باشی و عبادت جنّ و انس کنی، تو را با صورت به آتش جهنم می‌اندازم. آن عالم قانع شد و گفت: هیچ کس چنین جوابی به من نداده بود.

چند نفر از محققین طراز اول ایران جمع شدند و گفتند که سند «أشهد أنّ علیاً ولیّ الله و حجة الله» در اذان چیست؟ اینها از علمای تبریز و مشهد و قم سؤال کرده بودند؛ اما می‌گفتند: چیزی که ما را قانع کند، هنوز پیدا نکرده‌ایم. در جوابشان همین مطلب را گفتم که وقتی پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) امیرالمؤمنین (علیه السلام) را روی دست آورد و گفت: علی (علیه السلام) ولیّ شماست، همان جا سلمان اذان گفت و در اذانش «أشهد أنّ علیاً ولیّ الله و حجة الله» گفت. تمام این محققان قبول کردند.

اذان و اقامه‌ای که در آن «أشهد أنّ علیاً ولیّ الله و حجة الله» نباشد، اصلاً به درد نمی‌خورد. من این جمله را از آقای گلپایگانی شنیدم که می‌گفت: اگر نماز را

شروع کرده باشی؛ اما یادت رفته باشد که اذان و اقامه بگوئی، می‌توانی نماز را بشکنی و اقامه را بگوئی و نماز را دوباره بخوانی. هیچ کجا نمی‌شود نماز را شکست، اما اینجا می‌گفت نماز را بشکن و اقامه بگو. نمازی که در آن علی (علیه السلام) نباشد نماز نیست؛ چون که اذان و اقامه نگه‌دار نماز توست. هم نگه‌دار است و هم نگهبان. نماز بی اذان «أشهد أنّ علياً وليّ الله و حجة الله» نه نگهبان است، نه نگهدار.

چرا اهل تسنن این همه مذمت شده‌اند؟ چون که در نمازشان «أشهد أنّ علياً وليّ الله» نیست. کسی که از ولایت بیزار است، از حرف ولایت هم بیزار است. اهل تسنن از ولایت بیزارند که «أشهد أنّ علياً وليّ الله و حجة الله» نمی‌گویند.

قبولی هر نمازی «أشهد أنّ علياً وليّ الله و حجة الله» است؛ چون که آسمانی‌ها هم این را می‌گویند. چرا؟ چون خدا خوشش می‌آید.

قبله

این که می‌گوید شما رو به قبله بایست، یعنی رو به ولایت بایست، رو به علی (علیه السلام) بایست، رو به زهرا (علیها السلام) بایست. چون که اصل ولایت است، قبله هم ولایت است. چرا؟ اگر دوازده امام، چهارده معصوم (علیهم السلام) را قبول نداشته باشی، نمازت به درد نمی‌خورد و تمام عبادت‌هایت هیچ است، برای این که مقصد خدا را قبول نداری. این که به تو گفته رو به مکه بایست؛ چون زایشگاه علی (علیه السلام) است.

حالا که اذان گفتیم، می‌خواهیم وارد نماز شویم.

نماز

نماز و روزه تمرین ولایت است نه این که تو را به جایی برساند، نه این که تو را از آتش نجات دهد. تمرین نماز این است که می‌گوئی: خدایا! من تواضع می‌کنم، شیطان سجده نکرد، من شیطان نیستم. خدایا! به من گم‌شو نگو!؛ اما عصاره نماز، ولایت است.

چرا خدا اینقدر روی نماز تکیه کرده است؟ چون که خدا دلش می‌خواهد با او حرف بزنی. این کتاب آمادگی این است که با خدا حرف بزنی.

نماز شکرانه ولایت است: شکر می‌کنی که من ولایت دارم، شکر می‌کنی که اینقدر قدرت به من دادی تا شیطان را زمین بزنی و اطاعتش نکنم! در روایت است که «الصلوة معراج المؤمن» همانطور که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به معراج رفت و با خدا حرف زد، تو هم در نماز داری با خدا حرف می‌زنی.

همین‌طور می‌فرماید: «الصلوة عمود الدین»؛ نماز عمود دین است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) هم می‌فرماید: «أنا عمود الدین» نماز باید به عمود دین اتصال داشته باشد؛ یعنی به علی بن ابی طالب (علیه السلام). اگر اتصال نباشد مثل جایی است که تاریک است.

نماز همه‌اش سجده ولایت است وگرنه توجه ندارید. چرا به شیطان گفت به آدم سجده کن؟ امر را گفت سجده کن، آن کانالی که دوازده امام، چهارده معصوم (علیهم السلام)، از آن بیرون آمدند را گفت سجده کن. تو سجده‌ات باید سجده امر باشد؛ یعنی تواضع در مقابل ولایت داشته باشی، این است که خدا می‌گوید از سجده‌کنندگان خوشم می‌آید. چرا اهل تسنن این همه سجده می‌کنند؛ اما مورد لعنت هستند؟ چون سجده ولایت نمی‌کنند.

خیلی‌ها پیش من می‌آیند و می‌گویند: بچه‌های ما نماز نمی‌خوانند یا این که من شنیده‌ام: الآن در دانشگاه صده هشتاد از مردم، نماز نمی‌خوانند، عده‌ای هم هستند که خمس و سهم امام نمی‌دهند. بدانید که این تکلیف از روی دوش شما برداشته نشده است. به اولیای امور هم کاری نداشته باشید.

حالا وقتی به او می‌گوئی چرا نماز نمی‌خوانی؟ در جواب می‌گوید: چرا امام جماعت محله ما اینطوری شده است؟ آقای مهندس! آقای دانشجو! از شما سؤال می‌کنم: مگر خدای شما، امام جماعت محله‌تان بوده؟ مگر تا حالا عبادت از برای امام جماعت محله‌تان می‌کردی؟ آیا روزه از برای او می‌گرفتی که الآن می‌گوئی چرا این بد شده است؟ اگر قدری تفکر داشته باشی، می‌بینی تو اشتباه کرده‌ای، نه او! خدا رحمت کند آقای بروجردی را، یک نفر پیش او آمد و گفت: یک طلبه‌ای زدی کرده، گفت: نه، یک زرد، لباس طلبه را پوشیده است، طلبه که زدی نمی‌کند! طلبه که

خیانت نمی‌کند، طلبه که اینقدر شهوت‌رانی نمی‌کند، این لباس اهل علم، لباس تکلیف است. باز هم تکرار می‌کنم که به اولیای امور کار نداشته باشید.

من یک دوستی داشتم، دو پسر داشت که به کشورهای خارجی رفته بودند. تا حتی ایشان به خدا قسم می‌خورد و می‌گفت: از آرد آنجا هم نمی‌خوردند، از ایران گندم برده بودند و آنجا آسیاب می‌کردند. منتهی الآمال، مفاتیح و قرآن داشتند. همیشه می‌گفتند: الحمد لله که مانند خارجی‌ها نشدیم و در مکتب علی (علیه السلام) داریم زندگی می‌کنیم. بعد از مدتی اینها به ایران آمدند و به آنها پست و مقامی دادند. وقتی خلافهای اینجا را دیدند، دیگر نماز نخواندند و روزه هم نگرفتند. پدرشان ناراحت بود و گریه می‌کرد، می‌گفت: تمام هستی‌ام رفت! من پیر شده‌ام، تمام ابعادم این بود که این دو جوان را تحویل اسلام داده‌ام، اما حالا دیگر نه نماز می‌خوانند و نه روزه می‌گیرند.

به او گفتم: عزیز من! می‌خواهی نمازخوان بشوند؟ گفت: منتها آرزویم همین است. اینها می‌گویند که این حرفها بی‌خود است! اینها هم به امام جماعت محله‌شان نگاه کرده بودند. به او گفتم: فلانی! ناراحت نباش! من بر عهده می‌گیرم، اگر دروغ هم می‌گویم، فردای قیامت جواب می‌دهم. یک دروغ با هفتاد زنا برابر است.

گفتم: به آنها بگو: عزیزان من! من دوستی دارم که پیرمرد است و یک کناری است، رفتم با او صحبت کنم، سراغ شماها را گرفت. گفتم: بچه‌هایم نماز نمی‌خوانند، روزه نمی‌گیرند. آن پیرمرد از من سؤال کرد که آیا اینها کافر به قرآن هستند یا نه؟ گفتم: نه، واللّه! آن پیرمرد گفت: مگر خدا سوره حمد را نازل نکرده است؟ مگر خدا سوره توحید را نازل نکرده است؟ شما به سوره قرآن کافر شده‌اید یا به امام جماعت محله‌تان؟ به او هم گفتم قرآن را جلوی‌شان باز کن و حرفهای مرا به آنها بزن.

انصافاً این مرد وقتی رفته بود و به آنها گفته بود. در جواب به او گفته بودند: پدرجان! تاکنون چند وقت است که نماز نخوانده‌ایم، ما توبه کردیم و بر عهده می‌گیریم که تمام نمازهایمان را قضا کنیم.

میلیاردها نماز می‌خوانند؛ اما چون امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را قبول

ندارند، اهل آتشند. پس نماز کیست؟ نماز، علی (علیه السلام) است؛ نماز، ولایت است؛ نماز، زهرا (علیها السلام) است. آیا آنها خودشان نماز نمی‌خواندند؟ حالا امام جماعت محله‌تان اینطور شده، تو نباید نماز بخوانی؟ بدان تو خودت را از پیروی ولایت جدا کردی! خودت را از حضرت زهرا (علیها السلام) جدا کردی! خودت را از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) جدا کردی! خودت را از امام حسین (علیه السلام) جدا کردی! مگر امام حسین (علیه السلام) تا آخر «هل من ناصر» نمی‌گفت؟ می‌گفت: بیایید این طرف! بیایید طرف من نمازخوان! تو خیال کرده‌ای که فهمیده شده‌ای! عزیز من! مگر نمی‌گوئی امام جماعت محله‌مان بد شده؟ تو که از او بدتر شده‌ای! او باز یک سری به زمین می‌گذارد و سجده‌ای می‌کند! تو که بدتر شده‌ای! تو آن را هم انجام نمی‌دهی!

پس تو باید چه کنی؟ باید بگوئی: خدایا! شکر که من بیدار شدم! شکرانه کنی که مثل او نیستی، تازه باید نمازت را با حضور قلب بخوانی. نماز با حضور قلب؛ یعنی نماز با ولایت. عزیزان من! بیایید تفکر داشته باشید! بیایید حرف بشنوید! بیایید فردای قیامت، شما را پیش نمازخوانها ببرند نه پیش بی‌نمازها!

آقای دانشجو که نماز نمی‌خوانی! آقائی که حالا دیپلم یا لیسانس گرفته‌ای و نماز نمی‌خوانی! مگر تو پیرو دوازده امام، چهارده معصوم (علیهم السلام) نیستی؟ کدام یک از آنها نماز نمی‌خواندند؟ در صورتی که واللّه، خودشان نماز هستند. به دینم علی (علیه السلام) خودش نماز است. «إهدنا الصراط المستقیم»^[۱] صراط مستقیم علی (علیه السلام) است.

روایت صحیح داریم: خوک و سگ با هم حرف دارند، سگ می‌گوید: خدایا! شکر که من خوک نیستم. خوک می‌گوید: خدایا! شکر که من بی‌نماز نیستم. بی‌نماز هم می‌گوید: خدایا! شکر که من «تارک الصلوة» نیستم. تارک الصلوة هم می‌گوید: خدایا! شکر که من «ضایع الصلوة» نیستم.

باز روایت داریم: جوانی که به نماز می‌ایستد، خدا به او مباحثات می‌کند و می‌گوید: ای ملائکه من! این جوان با همه آمال و آرزویش رو به من ایستاده است. ای ملائکه من! تمام گناهانش را آمرزیدم، دعایش را هم مستجاب می‌کنم؛ اما کسی که واقعاً سمت خدا بیاید و درخواست کند که خدا او را به صراط مستقیم؛ یعنی صراط علی (علیه السلام) وادار کند.

اگر قرآن می‌گوید: نماز، ما را از فحشاء و منکر نجات می‌دهد، مگر ابن ملجم نماز نمی‌خواند؟ خدارحمت کند حاج شیخ عباس تهرانی را، می‌گفت: یا نبود یا کم‌نظیر بود، مانند ابن ملجم که تمام صورتش پینه داشت. از بس خدا، خدا می‌کرد، به بیابان می‌رفت و صورتش را به خاک می‌مالید.

عزیزان من! چرا ما فرق نمی‌کنیم؟! مگر این که قرآن می‌گوید نماز، ما را از فحشاء و منکر نجات می‌دهد، صحیح نیست؟! چرا فحشاء و منکر ما زیادتر می‌شود؟ چرا ما فکر نداریم؟ مگر شیطان «**إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**»^[۸] نگفت؟ واللّه، بهتر از من می‌گفت! خیلی با طمأنینه می‌گفت! می‌گفت: خدایا! تو سزاوار سجده‌ای! من تو را سجده می‌کنم! شیطان «**إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**»^[۸] گفت؛ اما «**إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**»^[۷] نگفت.

ابن ملجم «**إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**»^[۸] گفت؛ اما «**إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**»^[۷] را کُشت! امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌فرماید: «أنا صراط المستقیم، أنا وجه الله، أنا خير الله، أنا أسد الله» خدای تبارک و تعالی مقصدش ولایت است. اصل نماز «**إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ**»^[۷] است.

عزیزان من! خدا لعنت کند عمر و ابابکر را که صراط مستقیم را خانه نشین کردند، اما خدا، خدایشان تا کجا می‌رفت! بیائید ما مشابه آنها نباشیم! ما صراط مستقیم بگوئیم!

حالا وضو گرفتی، اذان و اقامه گفتی، می‌خواهی نماز بخوانی. اول اذان و اول نماز، «اللّه اکبر» می‌گوئی.

اللّه اکبر: «اللّه اکبر»ی که اول نماز می‌گوئی؛ یعنی خدایا! من دنیا را پشت سرم ریختم، ای خدا! آمدم رو به تو! وقتی «اللّه اکبر» می‌گوئی، باید امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را ببینی. چون علی (علیه السلام) دیدن، خدا دیدن است. خدا دیدن، علی (علیه السلام) دیدن نیست. چرا؟ هر چه بخواهی غیر از این به عنوان خدا ببینی، یک بُت درست کرده‌ای.

بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِيم: یعنی به نام آن خدائی که رحمان است. رحمانیت خدا و بخشش او شامل همه می‌شود. این سفرهٔ جود خداست، خدا کسی است که به کافر و مسلمان، به همه رحم می‌کند. ولی نسبت به شیعه امیرالمؤمنین (علیه السلام)، مهربان و رحیم است.

خدا رحیم است، رحم‌کننده به ماست. چرا دنبال کسی می‌روی که به تو رحم نمی‌کند؟! بیا دنبال خدا برو!

الحمد لله ربّ العالمین: یعنی ای خدا! حمد و ستایش، منحصر به توست. خدایا! حمد و ستایش می‌کنم تو را که ولایت به ما دادی.

خدا خوشش می‌آید که وقتی تو «بسم الله الرَّحْمَن الرَّحِيم، الحمد لله ربّ العالمین» می‌گویی، عقیده‌ات این باشد که خدایا! تو را حمد می‌کنیم که ما محبت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) داریم.

الرحمن الرَّحِيم: صاحب رحمان و رحیم تویی. تویی که رحمان و رحیم را به ما می‌دهی. تویی که علی (علیه السلام) و زهرا (علیها السلام) و چهارده معصوم (علیهم السلام) را به ما می‌دهی. خدایا! تو رحیم‌تر از علی (علیه السلام)، کسی را در خلقت قرار ندادی. خدایا! رحمانیت را در زهرا (علیها السلام) تجلی دادی.

مالک يوم الدّین: خدایا! تو مالک علی (علیه السلام) و زهرا (علیها السلام) و چهارده معصوم (علیهم السلام) هستی، تو مالک دین ما هستی، مالک بهشت و فردوس هستی، خدایا! تو فقط مالکیت داری، هیچ کس مالکیت به ولایت ندارد. حالا تو کجا می‌روی؟ ولایت را از چه کسی می‌خواهی؟

ایاک نعبد: ای خدا! شکر می‌کنیم حالا که دین به ما دادی، تشخیص دین به ما دادی، آن وقت تو را اطاعت می‌کنیم. خدایا! فقط تو را عبادت می‌کنیم، نه به غیر از تو، آن هم عبادت با محبت علی (علیه السلام).

شما وقتی عبادت می‌کنید، باید با عبادتتان هدایائی بیاورید. هدایای عبادت، علی بن ابی طالب (علیه السلام) است. خدا می‌گوید: من عبادت بی‌هدایا را قبول نمی‌کنم.

عبادت بی علی (علیه السلام) روح ندارد، سلیقه‌ای است. عبادت اگر روح نداشته باشد، جسم است. از عبادت باید به ولایت برسی، نه به خلق، از عبادت باید به اطاعت برسی؛ چون نجات‌دهنده تو ولایت است، نه عبادت.

وقتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) در ظاهر هم خلیفه بود، با خوارج نهروان شرط و شروط کرد. یک نهری بود، اینها در آن طرف نهر زندگی می‌کردند، حضرت به آنها گفت: هر وقت این طرف نهر آمدید، معلوم می‌شود که به ما کار دارید و می‌خواهید به ولایت ضربه بزنید.

حالا امیرالمؤمنین (علیه السلام) مالک اشتر را پیش خوارج نهروان فرستاد، تا آنها را نصیحت کند، مالک وقتی برگشت، گفت: علی جان! اینها مانند کندوی زنبور تا شب عبادت می‌کنند، خدا، خدا می‌کنند، صورت‌هایشان را به خاک می‌مالند، اینطور دارند عبادت می‌کنند. اما چه عبادتی می‌کنند؟ اینها عبادت بی علی (علیه السلام) می‌کنند، تسلیم ولایت نیستند، این عبادت به درد نمی‌خورد. ابن ملجم خدا، خدا می‌کرد؛ اما چرا علی (علیه السلام) را کُشت؟ چون عبادت بی علی (علیه السلام) احکام‌گشی است.

ایاک نستعین: خدایا! ما نمی‌توانیم! فقط از تو یاری می‌خواهیم! درباره ولایت ما را کمک کن، ما را یاری کن.

إهدنا الصراط المستقیم: خدایا! ما را به صراط مستقیم وادار کن. خدایا! توئی که صراط مستقیم؛ علی (علیه السلام) را یاد ما دادی، توئی که حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) را یاد ما دادی. شما اگر صراط مستقیم را بروید به خدا می‌رسید. آن صراط مستقیم، تو را به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می‌رساند. آن صراط مستقیم تو را به معنی قرآن می‌رساند. اما اگر راه دیگری بروی به بیراهه می‌روی. کجا می‌روی؟

اصلاً هدایت یعنی چه؟ هدایت یعنی حرف شنیدن، تو بیا به حرف دوازده امام، چهارده معصوم (علیهم السلام) برو تا هدایت شوی. حالا دوازده امام، چهارده معصوم (علیهم السلام) به تو می‌گویند برو دنبال متقی تا هدایت شوی. اما بی‌هدایتی، حرف نشنیدن است، بی‌هدایتی مخالفت کردن است.

صراط الّذین أنعمت علیهم: راه شیعیانی که به آنها نعمت ولایت دادی. خدایا! ما جزء آنهائی باشیم که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را دوست دارند.

غیر المغضوب علیهم: نه راه کسانی که به آنها غضب کردی. «مغضوب»؛ یعنی کسی که مردم را گمراه می‌کند. خدا به بدعت‌گذاران غضب می‌کند. خدایا! ما جزء کسانی نباشیم که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را دوست ندارند، آنها «مغضوب» هستند.

و لا الضّالّین: نه راه گمراهان. ضالّین چه کسانی هستند؟ کسانی هستند که دنبال خلقت و دنبال ائمه نمی‌روند. اول، عمر و ابابکر گمراه هستند، بعد پیروان آنها، بعد کسانی که بدعت به دین می‌گذارند، اینها ضالّین هستند. خدایا! ما جزء ضالّین نباشیم.

همه اینها شکر خداست. شما باید شکرانه کنید که دنبال آنها نرفتید. خدایا! شکر که جزء ضالّین نیستیم. خدایا! شکر که مستحق شدیم با زهرا (علیها السلام) باشیم، لیاقت پیدا کردیم با امیرالمؤمنین (علیه السلام) باشیم.

مستحب است که وقتی «و لا الضالّین» گفتی، «الحمد لله» بگوئی؛ یعنی «الحمد لله» که من جزء ضالّین نیستم. زهرای عزیز، بلال، مقداد، سلمان و اباذر را پذیرفت؛ چون که جزء ضالّین نبودند؛ اما عباس جزء ضالّین بود که زهرای عزیز او را نپذیرفت. اگر با «ضالّین» هم باشی، حضرت زهرا (علیها السلام) تو را نمی‌پذیرد.

نماز، دعاست؛ حالا که داری دعا می‌کنی، باید علی (علیه السلام) را ببینی، باید زهرا (علیها السلام) را ببینی. امیرالمؤمنین (علیه السلام) روح است، زهرای عزیز روح است، تو باید روح را ببینی و آن را قبول کنی، نه این که فقط دعا بخوانی. هر آنچه را که می‌خواهی، باید از امیرالمؤمنین (علیه السلام) و زهرای عزیز بخواهی.

سوره توحید

بسم الله الرحمن الرحیم: ای خدا! به نام تو.

قل هو الله أحد: ای خدا! احدی مثل و مانند تو نیست.

اللَّهُ الصَّمَدُ، لَمْ يَلِدْ وَ لَمْ يُولَدْ: کسی از تو زائیده نشده و از کسی زائیده نشده‌ای. کل خلقت باید زائیده شوند.

همانطور که خدا «لم یلد و لم یولد» است، مقصدش هم «لم یلد و لم یولد» است. مگر خدا به غیر از امیرالمؤمنین (علیه السلام)، مقصد دیگری دارد؟ حالا نگوئید که من علی (علیه السلام) را خدا کردم! نه، من می‌خواهم به شما بگویم که مقصد خدا اینقدر اُفّش بالاست، هر چیزی جفت دارد. همانطور که خدا بی‌همتا است، مقصدش هم بی‌همتا است. مقصدش هم جفت ندارد. دوازده امام، چهارده معصوم (علیهم السلام) همه آنها یکی هستند، یک وجودند، یک نورند. پس همتا ندارند.

و لم یکن له کفواً أحد: تو همتایی نداری.

عزیز من! اگر شهادت می‌دهی که خدا کفو ندارد، چرا دنبال آن کسی که کفو دارد، می‌روی؟ چرا دنبال کسی می‌روی که از او زائیده شده؟ چرا دنبال کسی می‌روی که خودش زائیده شده است؟

اینقدر این سوره توحید مهم است که می‌گوید: اگر سه دفعه آن را بخوانی، یک ختم قرآن کرده‌ای. من همیشه شبها و ظهرها آن را می‌خوانم. چرا؟ چون داری خدا را حمد و ستایش می‌کنی.

چرا سوره توحید اینقدر ثواب دارد؟ چون خدا دلش می‌خواهد که شما خدا را تشویق کنید، خدا هم دلش می‌خواهد شما ولایت را تشویق کنید. شما باید هر دو کار را بکنید، اما چه کسی به این کار موفق می‌شود؟ کسی که سخی باشد و اهل دنیا نباشد. عزیزان من! دنیا شما را گرفتار می‌کند، هر روز یک چیز تازه‌ای پیش رویت می‌آورد.

رکوع و سجود

تو باید در ولایت، رکوع و سجود داشته باشی، نه در نماز. اگر در نماز رکوع و سجود داشته باشی، چقدر سَنِّها نماز می‌خوانند! چرا اهل آتشند؟ چون خدا می‌گوید: اگر عبادت جنّ و انس کنی، اما امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را به «الیوم اُکملت

لکم دینکم» قبول نداشته باشی، تو را در آتش جهنم می‌سوزانم. شما آن رکوع و سجودت باید با قبولی ولایت باشد. قبولی ولایت نماز است، نه رکوع و سجود.

رکوع: یعنی دربارهٔ ولایت تواضع داشته باشی.

سجود: یعنی تواضع به ولایت کن. در سجده با پا و دست و زانوهایت، با سر و اعضا و جوارحت در مقابل ولایت تواضع کن.

ما اگر عبادت می‌کنیم باید عبادت، با امر باشد. نماز که می‌خوانیم، باید سر به زمین بگذاریم، یعنی در مقابل خدا و ولایت تواضع کنیم. سجده؛ یعنی امر. سجده، خضوع در مقابل خداست؛ این سجده روح دارد، این سجده وصل است، نه این سجده‌هایی که ما می‌کنیم.

خدا به شیطان گفت: به آدم سجده کن؛ یعنی به کانالی که ائمه می‌خواهند بیایند، گفت: سجده کن. این مثل آن است که الآن به ما اشکال می‌کنند و می‌گویند: شما به مَهر سجده می‌کنید.

از من در این مورد سؤال شد، گفتم: ما سرمان را روی مَهر می‌گذاریم، برای اینکه اگر زمین کثیف است، پیشانی‌مان کثیف نشود. ما به مَهر کاری نداریم؛ اما اهل تسنن می‌گویند: به هر چیزی می‌شود سجده کرد.

پدر عیسی، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است که در آستین حضرت مریم روح دمید. پدر آدم، خاک بود، امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، ابوتراب؛ یعنی پدر خاک است. عمر لعنة الله می‌گفت: به هر چیزی سجده کنید، ولی به خاک سجده نکنید.

سبحان ربّي العظيم و بحمده: یعنی تسلیم شو، عظیم خداست، حالا من سجده می‌کنم و می‌گویم: «سبحان ربّي الأعلى و بحمده»، تو به چه کسی می‌گوئی؟ تو به جهلت می‌گوئی! تو جهل داری! چون که وقتی حرف حق گفته می‌شود، تو چیز دیگری می‌گوئی.

تسبیحات اربعه: «سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اكبر»:

سبحان الله: خدا از هر عیبی منزّه است. خدایا! ما را بی‌عیب کردی که ولایت به ما

دادی. منزّه است آن خدائی که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را از نور خودش خلق کرد تا به واسطه او به بهشت برویم.

الحمد لله: خدا را حمد می‌کنیم. خدایا! تشکر می‌کنیم که به ما ولایت دادی. «الحمد لله» که من این ذکر را موفق شدم که بگویم؛ یعنی موفق شدم عظمت خدا را تشخیص بدهم، عظمت خدا را از هر عظمتی بالاتر حساب کردم، حالا من در اطاعت خدا سر فرو بردم.

لا إله إلا الله: هیچ مؤثری، مؤثر نیست، فقط خدا مؤثر است. فقط خدا قدرت دارد که ولایت را به من داده. تو که «لا إله إلا الله» می‌گوئی، این ذکر، توحید است. داری می‌گوئی: خدایا! به غیر از تو هیچ کس نمی‌توانست ائمه را به وجود بیاورد.

«لا إله إلا الله» تشکر از خداست که خدا واسطه‌هایی در مقابل ما و گناهانمان قرار داده که به واسطه آنها آمرزیده شویم. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به آن عربی که از او سؤال کرد: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم)! یک حرفی بزن تا ما هدایت شویم، فرمود: یک «لا إله إلا الله» بگو تا رستگار شوی، منظور پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) این «لا إله إلا الله» است.

الله اکبر: یعنی خدا بزرگ است که ولایت به من داد.

نجوای با ولایت ذکر است، ذکر حقیقتش یقین است، حالا امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «أنا ذکر الله».

سلیمان با قالیچه‌اش از بالای سر مردم رد می‌شد، دهقانی او را دید و گفت: خدایا! این از عدالت توست، این بنده توست، من هم بنده تو هستم؟ دستهایش را نشان داد، تاول زده بود. سلیمان متوجه شد، پائین آمد و گفت: ای دهقان! یک «سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله اکبر» بگوئی، از حشمت من بالاتر است.

به چه دلیل سلیمان این را می‌گوید؟ چون حشمت، نابود می‌شود؛ اما آن ذکر، باقی می‌ماند؛ البته ذکر با حقیقت. چرا اهل تسنن این همه ذکر می‌گویند، اما ذکرشان باطل است؟ چون ذکر حقیقی را قبول ندارند، ذکر که می‌گویند، خدا یک چیزی به آنها می‌دهد، اما ذکر حقیقی، ولایت است. «أنا ذکر الله».

من شاید روزی نزدیک به دو هزار ذکر می‌گویم؛ اما وقتی گفتم، به وجود امیرالمؤمنین (علیه السلام) تمام اینها را هدیه می‌کنم، به روح حضرت زهرا (علیها السلام)، دوازده امام، مؤمن، مؤمنه، شهدای کربلا، شهدای احد، زینب کبری، امّ کلثوم، تا حتی حضرت معصومه (علیها السلام) یعنی تمام اینها را انفاق می‌کنم.

بعد می‌گویم: خدایا! تو را به حق امام زمان (علیه السلام) قسمت می‌دهم مرا عارف قرار بده تا این ذکرها که می‌گویم، یک چیزی گیر اینها بیاید، من که برای خودم نگفتم. عارف بودن به تو جزا می‌دهد نه ذکر، چون ذکر تأیید نمی‌شود، مگر به محبت علی بن ابی طالب (علیه السلام).

اذکار نماز

بحول الله و قوته أقوم و أقعد: یعنی خدایا! به حول تو حرکت می‌کنیم. خود ولایت هم حول و قوه را از خدا می‌گیرد و ما از ولایت می‌گیریم و می‌گوئیم: ای خدا! ای قدرت تمام خلقت! ما بفهمیم که قدرت ما امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) هفت قلعه خیبر را در هم ریخت. خدا حول و قوه را به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) داد. به داوود گفت: علی (علیه السلام) بگو، آهن در دستت نرم می‌شود. نگفت خدا بگو، گفت: علی (علیه السلام) بگو. عیسی به حول و قوه ولایت، مُرده را زنده می‌کرد.

حول: نیروئی است که وجود دارد. یعنی تو به آن کار موفق می‌شوی.

قوه: قدرتی است که درونت هست، اما هنوز آشکار نشده. قوه را خدا باید بدهد، تو هم قدرتت را صرف امر کن.

تشهد نماز

أشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له: خدایا! ما شهادت می‌دهیم که تو شریک و نظیر نداری.

وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ: و شهادت می‌دهیم که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) بنده و رسول توست. بنده باید فرمان خدا را ببرد.

اللهم صلّ على محمد و آل محمد: خدا دارد به ما تذکر می‌دهد که در همه کارها تسلیم باشیم تا به کمال و جمال برسیم. تسلیم به این است که ما هنوز توجه نداریم؛ یعنی باید خودت را کسری بدانی، نه این که چیزی باشی و هستی داشته باشی. تسلیم این است که ما باید فرمان دوازده امام، چهارده معصوم (علیهم السلام) را ببریم.

اگر به ما می‌گوید تسلیم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شوید، باید تسلیم امر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شویم، نه تسلیم هیكل پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم). امر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) علی بن ابی طالب (علیه السلام) است.

اگر شما تسلیم شدید، یوم ندارید، گمراهی بشر به خاطر این است که تسلیم نیست. اگر تسلیم پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) بودند که این همه فجایع به وجود نمی‌آمد.

حالا چه جور تسلیم بشویم؟ شما باید قلب مطمئن داشته باشی؛ یعنی مطمئن باشی به ولایت.

سلام نماز

السلام عليك أيها النبي و رحمة الله و بركاته: سلام به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌دهی، چون که خدا گفت: «إِنَّ اللَّهَ و ملائکته یصلون علی النبی یا أيها الذین ءامنوا صلوا علیه و سلّموا تسلیماً» حالا که می‌گوئی سلام بر پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، خدا پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را رحمت و برکت برای عالم قرار داده است. ولایت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، رحمت و برکت به عالم است.

السلام علينا و علی عباد الله الصالحین: به آنهایی که صالح هستند سلام می‌دهد، نه آنهایی که گناه می‌کنند. صالح کیست؟ کسی که دوست علی (علیه

السلام) باشد.

سلام بر ما؛ منظور کسانی هستند که گناه نمی‌کنند، خدا می‌گوید آنها جزء ما هستند.

السلام علیکم ورحمة الله و بركاته: سلام بر شما؛ به شما که نبی را اطاعت کردید، ولی را اطاعت کردید.

تسبیحات حضرت زهرا

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: اختیار زهرا (علیها السلام) با خداست، ازدواج زهرا (علیها السلام) با خداست. باید همسرش را خدا حواله دهد. خدا فرمود: یا رسول الله! به اینها بگو من یک ستاره‌ای از آسمان نازل می‌کنم، در خانه هر کسی که رفت، زهرا (علیها السلام) از برای اوست.

حالا اهل مدینه دیدند که ستاره درخشانی از آسمان آمد و روی مدینه می‌گردد، چون همه یک چیز عظمائی دیدند، یک دفعه گفتند: «الله اکبر!» تمام مدینه شد «الله اکبر!» از عظمت این کاری که غیر منتظره بود.

این ستاره آمد و در خانه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) رفت از همین جا بود که دشمن امیرالمؤمنین (علیه السلام) شدند و سنی به وجود آمد. آنهایی که خیلی امیرالمؤمنین (علیه السلام) را می‌خواستند، گفتند: «الحمد لله!» خدا را شکر که زهرا (علیها السلام) از برای علی (علیه السلام) است.

سماواتیان گفتند: «سبحان الله!» منزه است خدا با این کاری که کرد! معنی تسبیحات حضرت زهرا این است.

تعداد تسبیحات حضرت زهرا بین علماء اینطور مرسوم است: سی و چهار مرتبه «الله اکبر»، سی و سه مرتبه «الحمد لله»، سی و سه «سبحان الله»

یا علی

ارجاعات

1. ↑ ١/٥ ١/١ (سوره الأحزاب، آیه 56)
2. ↑ (سوره الأنبياء، آیه 87)
3. ↑ (سوره المؤمنون، آیه 99)
4. ↑ (سوره المائدة، آیه 27)
5. ↑ (سوره المائدة، آیه 67)
6. ↑ (سوره المائدة، آیه 3)
7. ↑ ٧/٥ ٧/١ ٧/٢ ٧/٣ (سوره الفاتحة، آیه 6)
8. ↑ ٨/٥ ٨/١ ٨/٢ (سوره الفاتحة، آیه 5)